



(۲۲)

ملت مهربان و بشر دوست!

پیروان آئین مسیح، وارباب کلیسایی میکنند خود را «مبشر صلح و بشر دوستی» معرفی کنند، زیرا در انجیل آنان، آمده است: «شنیده اید که گفته شده است، چشمی به چشمی و دندان بدندانی، لیکن من بشما میگویم، باشریر مقاومت نکنید، بلکه هر که بر شما را دست توطیانچه زند، دیگری رانیز، بسوی او بگردان، و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند، و قبای ترا بگیرد، عیای خود را نیز، بدو واگذار!...» (۱)

ولی در مقام عمل، از نصوص زیر که مردم را ترغیب به مبارزه و جنگ و خونریزی میکنند، پیروی مینمایند:

در انجیل متی از قول حضرت مسیح (ع) نقل میکنند: «گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را!» (۲)

و در انجیل لوقا اضافه مینماید: «من آمدم تا آتشی در زمین افروزم... آیا گمان می برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخرم، نی بلکه بشما میگویم تفریق را!» (۳)

درست است تا زمانیکه مسیحیان، زیر نفوذ و فشار کاهنان و یهودیان خود خواه قرار داشتند، به شعار بشر دوستی و علاقه به هممنوع، عمل کرده مبشر صلح و انسان دوستی بودند. اما از روزیکه امپراطوری روم، آئین مسیحیت را بعنوان دین رسمی پذیرفت، و مسیحیان از فشار و اسارت یهود، نجات یافتند، و دارای استقلال و حاکمیت و قدرتی شدند، روش صلح - دوستی و علاقه به هممنوع را فراموش کرده نسبت به پیروان آئین های دیگر، آنجنان، بد رفتاری کردند و باندازه ای قساوت قلب و بی رحمی از خود نشان دادند که گویا تنها نصوص «آتش افروزی و شمشیر کشی» از پیامبر آنها رسیده بود، نه عباراتی مانند: «اگر بصورت راست توسیلی زدند طرف چپ رانیز، نگه دار، شنیده اید که گفته است: همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود، عداوت کن، اما من بشما میگویم که: دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان

(۱) انجیل متی باب ۵ آیه ۴۱-۳۹ (۲) انجیل متی باب دهم آیه ۳۴

(۳) انجیل لوقا باب ۱۲ آیه ۴۹-۵۱

خود، برکت بطلبید و با آنکه از شما نفرت کنند، احسان کنید و هر که به شما قحش دهد، جفا رساند، دعای خیر، کنید، (۱)

رفتار مسیحیان با پیروان مذهب دیگر!

ارباب کلیسا و پدران روحانی، از قرن سیزدهم بپید، برای تحکیم مبانی مذهبی و بخاطر استقرار قدرت و سلطه خویش، محاکمی سری بمنظور تفتیش عقائد مردم، در سراسر اروپای مسیحی و اسپانیا پدید آوردند!

در این محاکم، کسانی که متهم به کفر و الحاد بودند یا افکار و آراء علمی جدیدی که در کتب مذهبی آنها سابقه نداشته را از میگردند، وسیله قضات متعصب مسیحی، مورد بازجویی دقیق، قرار گرفته مجازاتهای غیر انسانی و شکنجههای ظالمانه میدیدند!

در این محاکم، برخلاف تمام اصول انسانی، تنها اتهام را برای مجرم بودن و محکومیت افراد کافی میشمردند! هر گاه کسی متهم میشد که غیر از آئین مسیح، پیروی میکند و یاد آرای عقائد و نظراتی است که با نظرات ارباب کلیسا مطابقت ندارد چنین شخصی را در دادگاه سری احضار میکردند، اگر بدون دفاع، اقرار بگناه خود میکرد مجازات سبکتری برای او در نظر میگرفتند، ولی چنانچه از اعتراف بگناه خودداری میکرد، پس از جرح و شکنجههای زیاد، او را زنده زنده در آتش میسوزانند و خاکسترش را بیاد میدادند، اما اگر در آخر کار از گناه خود پشیمان شده ندامت حاصل میکرد، بر او ترحم بیشتری مینمودند یعنی اول او را خفه می- کردند آنگاه جسد بیجانش را طعمه آتش می ساختند!

گاهی هم افراد مرده متهم به بیدینی و الحاد میشدند، در اینصورت، صندوق استخوان آنان را در محکمه حاضر، و با تشریفات خاصی آنان را محاکمه میکردند و اموالشان را به

کلیسا اختصاص میدادند!! **دو ویل دورانت** در تاریخ تمدن خود، درباره خصوصیات محاکم تفتیش، چنین مینویسد:

« محکمه تفتیش عقائد، وقوانین و آئین دادرسی ای خاص بخود داشت، پیش از آنکه دیوان محاکمات آن، در شهری تشکیل شود، از فراز منابر کلیساها «فرمان ایمان» را بگوش مردم میرسانید و از آنها میخواست که هر کدام از ملحد و بی دین و بدعت گزاری سراغ دارند، به سق اعضای محکمه تفتیش برسانند، آنها را بیخبر چینی، به متهم ساختن همسایگان، دوستان و خویشاوندان، تهریس و تشویق میکردند!

به خیر چنان، قول را زپوشی کامل و حمایت داده میشد، و آنکس که ملحدی را می شناخت و رسوا نمی ساخت، یا در خانه خویش، پنهان می داشت بلعن و تکفیر و نفرین گرفتار می گشت! اگر یک یهودی هنوز امید آمدن مسیح دیگری در سر می پروراند، اگر طبق آئین موسوی پرهیز از غذا را نگه میداشت، اگر روز و شب را روز ستایش و استراحت می دانست، یا برای

آنروز جامهٔ زیرین خویش را عوض میکرد ، اگر اعیاد مقدس یهود را بهر صورت که باشد ، جشن میگرفت ، اگر فرزندانش را ختنه میکرد یا بدانهانامی عبری میداد ، یا بی آنکه نشان صلیب رسم کند آنها را دعا و تبرک می نمود ، اگر باحرکت دادن سر ، نماز ، بجای می آورد ، بایکی از مزامیر تورات را بی آنکه سرود تسبیح یا ستایش را بر آن بیفزاید ، میخواند ، اگر هنگام مرگ ، رو بدیوار میکرد ، اینها و اعمال دیگری از این قبیل را که مفتشان ، نشانهٔ ارتداد و الحاد پنهانی می شمردند می بایستی فوراً بدیوان محاکمات گزارش دهند .

بموجب قانونی که قانون یا شرط بخشایش نامیده میشود ، هر آنکس خویشترن را در مظان بی دینی و الحاد ، احساس میکرد ، می بایست بیاید و به تقصیر خویش اعتراف کند ، در اینصورت او را جریمه میکردند و یا به کفارهٔ گناهش به کاری و امید داشتند ، اما اگر چنین شخصی بی دینان و ملحدان دیگر را لوم میداد ، بخشوده میشد ، و گرنه می بایست زنده در میان آتش بسوزد !

ساهی مردگان ، متهم به کفر و الحاد میشدند آنها را نیز با تشریفات خاصی محاکمه میکردند و اموال آنان را ضبط میکردند و وارثان آنان را از اموال او محروم مینمودند ، گمانیکه از الحاد مردگان ؛ خبر میدادند ؛ سی تا پنجاه درصد اموال مردگان را بآنها میدادند ؛ طرق شکنجه در جاها و زمانهای مختلف ، متفاوت بود ، گاه می شد که دست متهم را به پشتش می بستند ، سپس او را با آن می آویختند ، ممکن بود که او را به بندند ، چنانکه تواند حرکت کند و آنگاه چندان آبدرد گلویش بیچکانند که بخفگی افتد ، ممکن بود که طنابی چند ، بر اطراف بازوان و ساقهایش به بندند و چندان محکم کنند که در گوشتهای تنش فرو رود و باستخوان برسد ، (۱)

نویسندهٔ کتاب « جنگهای صلیبی » دربارهٔ مظلوم دیوان تفتیش عقاید ، چنین ادامه میدهد :
 « برای گرفتن اقرار ، دستهای متهم را به پشت آورده و چنان محکم بسته و میفشردند که از نوب انگشتانش ، خون میچکید و آنگاه اسباب شکنجه را که از دیدن آن ، موی بر اندام بیننده راحت میشد ، بکار میبردند .

متهمی همینکه چشمش به اسباب شکنجه افتاد ، فریاد کشید ؛ اگر بخواهید ، حاضرم اقرار کنم ، حتی مسیح را هم من گشته ام متهم دیگری گفته بود : اگر محکمه دیگری مرا به چنین شکنجه ای دچار سازد ؛ آنچه بشما گفته ام ؛ نزد آن ، انکار خواهم کرد و هر چه را آن بخواهد خواهم گفت .

استف پاریس ، در سنه ۱۳۰۶ به ما مورین شکنجه دیوان خانه خود ، ضمن دستور المللی چنین نصیحت میکرد : در غذا باید با آنها تنگ گرفت و جز آب و نان و خوراک مختصر چیزی نداد ، اگر اثر نکند ، آنوقت باید آنها را شکنجه داد لیکن باز نه فی الفور بلکه باید نخست آنها را بشکنجه و حتی بشکنجه سخت ، تهدید کرد و اسباب شکنجه را هم به آنها نشان داد و خوب اتمام حجت کرد

در این صورت اگر بازم مقاومت کردند آنوقت سؤال جواب و شکنجه جائز می‌شود، معذالك باید ابتدا ، خفیف باشد و رفته رفته شدت پیدا کند.

هر کس را که می‌خواستند مجازات نمایند ، بازنجیری بالای آتش بدار می‌کشیدند چنانچه توبه می‌کرد ، با او ارفاق می‌کردند یعنی قبل از سوختن خفه‌اش می‌کردند و جسد بیجانش را به آتش می‌افکندند ولی اگر توبه نمی‌کرد زبانش را از بیخ می‌کندند و زنده در آتش می‌سوزانیدند (۱) بسیاری از پیروان مذاهب دیگر و دانشمندان و روشنفکران ، در این چند قرن یعنی از قرن ۱۳ تا ۱۹ گرفتار دژ خیمان محاکم تفتیش شده یا در میان شعله‌های آتش سوختند و یازیر شکنجه‌های غیر انسانی مأمورین انکیزیسیون ، از هستی ساقط شدند (۲)

رفتار مسیحیان ، با پیروان مذاهب دیگر ، در آن زمان که در اوج قدرت خود بودند ، بقدری خشونت آمیز و غیر انسانی بود که حتی بازگو کردن آن ، خود موجب ملالت خاطر است مثلاً ویل دورانت مورخ شهر آمریکا می‌گوید که خود نیز مسیحی می‌باشد ، در باره رفتار غیر انسانی پیروان مسیح نسبت بسائرمیل ، اینطور ادامه می‌دهد : « . . . اسپانیای مسیحی ، یک هزار سال تمام ، آنها را مورد تعقیب و آزار قرار داده بود ، مالیاتهای غیر عادلانه بر آنها تحمیل کرده بود ، بزور از آنها وام گرفته بود ، املاک و اموالشان را مصادره کرده خودشان را کشته و یا اجباراً تسدیده داده بود ، حتی در کنیسه‌ها آنها را باستماع خطابه‌ها و موعظه‌های مسیحی مجبور ساخته و بزور مسیحی گردانیده بود ، آنها مجبور بودند علامت ممیزه‌ای (غیار) بر جامه خویشان بدوزند. هر گاه یکی از آنها در وجود معجزه‌ای شک می‌کرد ، یاد عقائدی مانند تبدیل نان مقدس در «عشاء ربانی» به جسم و خون حضرت عیسی اتردیدرو میداشت و یا حوادثی از قبیل طاعون ، وبا و مرگ ناگهانی در میان مسیحیان پدید می‌آمد اینگونه امور کافی بود که خشم و غضب مسیحیان بشر دوست را بر ضد پیروان مذاهب دیگر تحریک کرده دست به قتل عام آنان بزنند!

مثلاً هنگامی که یکی از یهودیان ، در وجود معجزه‌ای که مسیحیان مدعی بودند در کلیسای «لیسبون» (اشبونه) وقوع یافته شک کرد مردم قطعه قطعه‌اش کردند سه روز تمام قتل عام یهودیان ادامه داشت دوهزار یهودی کشته شدند و صدها تن زنده بگور گردیدند! در یکی از شهرهای جنوب فرانسه کلیه افراد یهودی را بجرم شیوع مرض طاعون بدرون شعله آتش انداختند! و در «ساراگوسا» چهار پنجم یهودیان را نابود کردند در «ارفورت» ۳۰۰ نفر در «باواریا» ۱۲۰۰۰ نفرشان را کشتند و بطور کلی در سراسر اروپا ۵۱۰۰۰ نفر غیر مسیحی خالی از سکنه شد و در عرض هشت سال یعنی از ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸ بالغ بر ۸۰۰۰۰ تن سوخته و ۹۶۰۴۹۴ محکوم به مجازاتهای سنگین تنهادر اسپانیای مسیحی گزارش داده شده است (۳)

(۱) جنگهای صلیبی ج ۱ ص ۵۴ (۲) آمار مر بوط باین بحث ضمن مباحث آزادی فکری

قتل شده بیان شماره‌ها ما راجعه شود

(۳) برای اطلاعات بیشتر ، اجمعه شود بتاريخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ص ۱۸